

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۳/۰۵

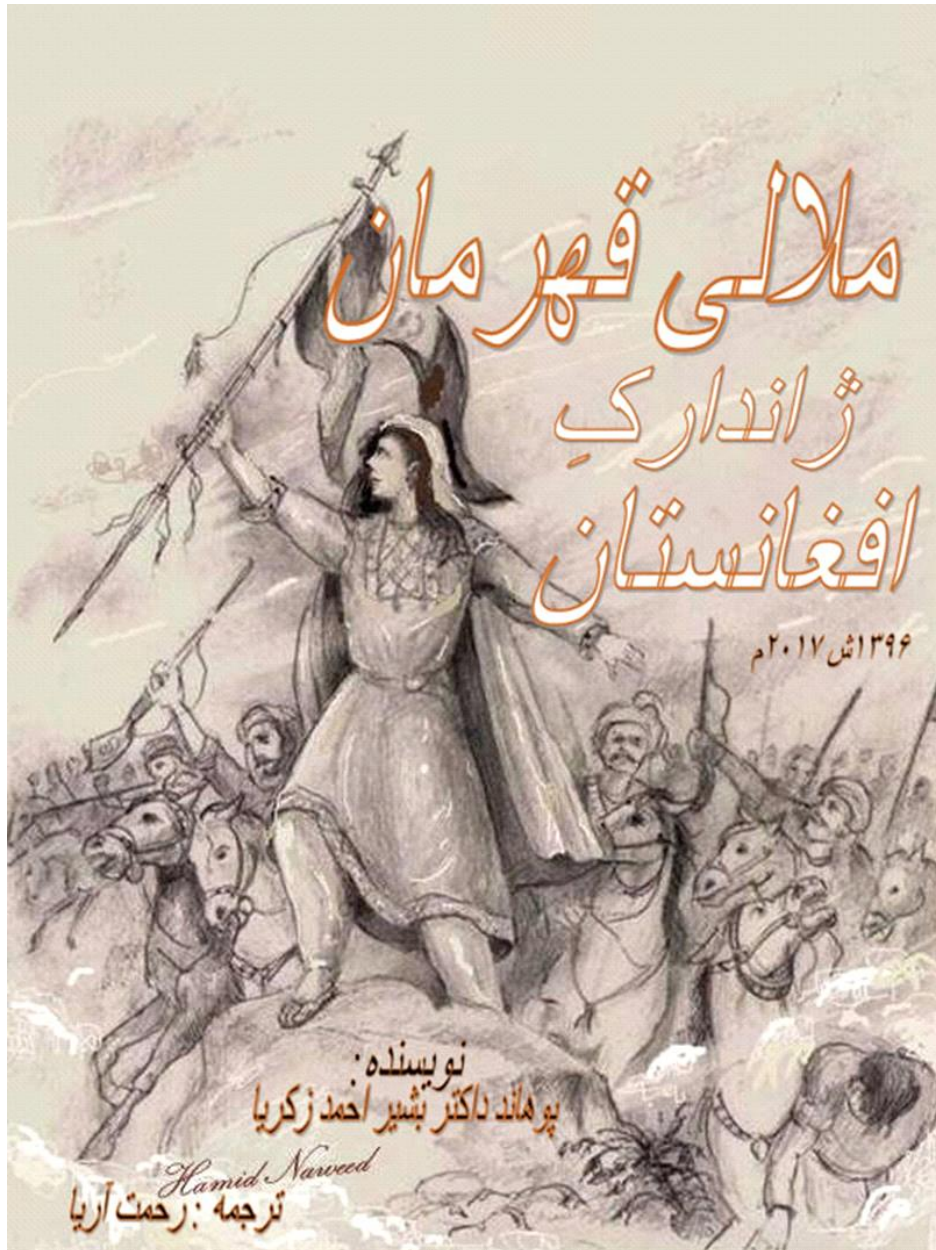


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش سوم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت سوم

### بخش سوم:

قریب ششماه از قتل عام مأموریت برتانوی و کیوناری و اشغال بخشهای جنوبی و شرقی افغانستان بوسیله لشکر کیفری و تأیید سقوط سلطنت یعقوب خان و کابل سپری شده بود. سرانجام پلان پارچه پارچه شدن افغانستان با انتصاب سردار ولی محمد منیث والی ولایت کابل، و شیر علی، برادر زاده امیر دوست محمد خان، منیث والی کندهار به پیش رفت. سرنوشت بخش پارچه سوم لاینحل ماند بخاطریکه ایوب خان لشکر خود را در هرات آماده نبرد کرده بود و جبهه غربی بطرف کندهار و جنوب کشور بحرکت در آمده بود.

در این مقطع که حالات سیاسی و نظامی شکننده هر آن دگرگون پذیر بود، نایب السلطنه لیتن که خود تحت فشار شدید و خاموش ناپذیر رسانه ها و پارلمان قرار داشت و نیز ترسی از مهار خارج شدن مصارف جنگ در افغانستان موجود بود، آغاز به انداختن بار همه ملامتی ها به گردن جنرالان خود کرد. لیتن تورنجرال ساموئل برتون را بخاطر تلف شدن ۶۵۰۰۰ شتر در همان آغاز لشکر کشی مورد باز پرس قرار داد و حتی جنرال رابرتس را بخاطر جنایات جنگی اش تنبیه کرد. تورنجرال سر دونالد ستیوارت که در افغانستان بالاتر از همه جنرالان برتانوی بود جزو تام های بمبئی را به جنرال ج. م. پرایمروز سپرد تا از کندهار دفاع کند. جنرال ستیوارت خودش قطعات لشکر بنگال را با خود بطرف کابل گرفت، اینکار جنرال رابرتس را بخاطری متأثر ساخت که نقش قهرمانانه او را خیلی محدود کرد. در ماه جون سال ۱۸۸۰م رابرتس به نایب السلطنه چنین شکایت کرد :

« روزنامه ها مسئله آمدن جنرال ستیوارت را به اینجا بخاطری پر سر و صدا ساخته است تا مرا در انظار عامه بی اعتبار جلوه دهند و من از آن روز می ترسم که هر قدریکه از انگلستان دور بمانم به همان اندازه جنرال مسی<sup>۱</sup> و دوستانش فرصت می یابند تا مرا نا سزا و توهین کنند و نتیجتاً مشکلات و خطرات ناشی از اشغال کابل که ما با آن مواجه استیم کمتر در خاطره ها باقی خواهند ماند.»

به تاریخ ۱۹ اپریل سال ۱۸۸۰م به نیرو های سریع و ضربتی ستیوارت برای غزنی متشکل از هفت هزار سرباز آزموده فرمانده داده شد تا به ترتیب ذیل مارش کنند: غند اول دگر جنرال سی. ایچ. پالیسر<sup>۲</sup>، بعد غند دوم دگر جنرال آر. ج. هگز<sup>۳</sup>، و در اخیر غند اول دگر جنرال بارتر<sup>۴</sup> در برابر لشکر جنگجویان داوطلب «ملیشیا»، شبانان و دهقانان به حرکت آمدند.

به ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه بامداد در بیرون از کابل به دگر جنرال بارتر فرمانده داده شد تا نصف قوای پیاده و دو قطعه سواره نظام خود را بخاطر تقویت صف برتانیه در فاصله یکنویم مایلی موقعیت دشمن بفرستد. بعد توپ های برتانوی زمانی به صدا در آمدند که جنگجویان افغان در فاصله دو مایلی بر فراز تپه ها بحرکت در آمدند و با مانور سریع و ویرانگر جواب دادند. تاریخ نویس هنسمن<sup>۵</sup> این صحنه وحشتناک را چنین ثبت کرده است، «عناصر افراطی اقوام تره کی، افریدی، سلیمانی و توخی بین دوازده تا پانزده هزار نفر دست به حمله انتحاری زدند. این مردان جنگی در متابعت از فراخوان ملا های بسیج شده بودند که توسط مشک عالم فرستاده شده بودند، مهمه و هیاهوی برپا شد... صدای دهل های جنگ بلند و بلند تر شد و بعد تو گویی معجزه محشر آمیزی بوقوع پیوست، موج عظیمی از غازیان از همان قماش بی باک بالای دشت ریختند.» در همین موقع بود که دسته عظیمی از سوار کاران افغان جناح چپ و عقبی مواضع نیرو های برتانوی را مورد تهدید قرار دادند. پرک مشر ل. وال<sup>۶</sup> که در جناح راست قرار داشت این صحنه را طی نامه عنوانی دوست خود چنین ترسیم کرده است :

اگر واقعیت مطلق را برایت بگویم... مثل سنگ در جای خود مات و مبهوت و بی حرکت ماندم... تا جائیکه چشم کار میکرد، در هر دو جناح مواضع ما، دشمن آنقدر انبوه و متراکم شده بود مثل اینکه زنبور ها بالای لانه خود جمع شوند. آنها در آرایش جنگی نعل مانند در حرکت بودند، و از یک سر تا سر دیگر کم از کم به دو مایل میرسید و ما در مرکز آن قرار داشتیم. چنین می نمود تو گویی که یک نفر

1 - General Massy

2 - Brigadier General C.H. Palliser

3 - Brigadier General R.J. Hughes

4 - General Barter

5 - Hensman

6 - Private L. Wall

در برابر بیست هزار نفر باشد. وقتیکه همه شانرا دیدم با خود گفتم، «آه خدایا، ما با این اندازه معدود خود چطور خواهیم توانست تا این جمعیت را متفرق بسازیم.»

اولین موج عظیم جنگجویان صف اول نیروی پیاده برتانوی را بلعید. پرک مشر وال در دوام می نویسد :

«کنڈک ما آماده حرکت به پیش بود ولی آنها «جنگجویان افغان» برای ما موقع آه گفتن را نمیدادند و حدود چهار تا پنج هزار غازی بالای مردان ما مثل باران ریختند و در هشت یا نُه قدمی ما قرار گرفتند... مگر سزای گزاف آن را پرداختند و صد ها تن شان به زمین افتیدند.»

پرک مشر، وال ادامه میدهد: حینی که غازی ها بر سر ما رسیدند، توپچی های بریتانوی به شلیک سرگلوله های چره بی و آتش چره معکوس<sup>۷</sup> متوسل شدند اما نه هیچیک اینها و نه هم آتش سنگین تفنگ های دهن پر مارتینی هنری<sup>۸</sup> قوای پیاده ما توانست جلو هجوم غازی ها را بگیرد.

وال در ادامه می نویسد :

آنها (افغان ها - م) حتی به فاصله سی قدمی توپخانه ما رسیدند و آنها (سربازان ما انگلیس ها - م) مجبور شدند از سرگلوله های چره بی استفاده کنند. فکر می کنم وقتی ما از سرگلوله های چره بی استفاده کردیم (افغان ها) حتماً خیلی تکان خوردند و ضربه دیدند.

مادامیکه با جنگ مشیت و یخن مواجه شدیم با سردرگمی و بالای مرگباری روبرو شدیم. هر دو بطریقه توپ مرمی های چره بی کلوله وگرد شانرا خلاص کردند، ما مجبور شدیم که ۲۰۰ یارد «۱۸۳ متر» عقب نشینی کنیم و جایگاه توپ سنگین بطریقه مرکزی میدان، به چپ مرکز میدان جنگ برده شد. به مجرد اعلان عقب نشینی، جناح راست لشکر هم به عقب رانده شده. یکتعداد غازیان از صف عقبی لشکر چنان نفوذ کردند که در فاصله بیست یاردی قوماندانان عالیرتبه برتانوی که عملیات نظامی را در جبهات پیشروی شان نظاره و کنترل میکردند قرار گرفتند. زمانیکه آنها از این حالت خبر شدند، «این لحظه چنان بحرانی و تکان دهنده بود که سر دانالد ستیورات و تمام گروپ همراهان او شمشیر های شانرا از نیام برکشیدند و خود را برای دفاع آماده ساختند.» قاطران انتقال مهمات پشت به عقب کرده و هجوم آسا همه چیز را زیر پا میکردند، بر پشت اسب های شان کسی سوار نبود، سوار کارن شان یا مرده بود و یا افراد سواره نظام به خیمه های قرارگاه های شان گریز کنان می دویدند. سر انجام ثبات مداوم پیاده نظام برتانوی همه را نجات داد، انضباط بهتر، رهبری و قومانده بهتر و نیروی آتش آنها چاره نجات شد. به ساعت ده بجه قبل از ظهر افغانها بعد از مغلوبیت عقب نشینی کردند و با صدای ترومپت آتش بس به میان آمد.

ادامه دارد

<sup>۷</sup> - reversed shrapnel : منظور از «آتش چره معکوس» آنست که برخلاف مسیر پارچه های چره عادی که از نقطه آتش (فیر) به هر سو انتشار می کند و پراکنده می گردد، «آتش چره معکوس» چره ها را به شکل یک دایره مرگبار در اطراف هدف انتشار می دهد و او را در محاصره می گیرد. - م

<sup>۸</sup> - Breech-loader : Martini Henry breech-loaders خلاف muzzle-loader است که این اخیر را در اصطلاح نظامی افغانستان «دهن پر» می گویند. Breech loader از عقب میله پر می گردد، و من هرگز شنیده ام که منظور این اصطلاح در افغانستان خلاف «دهن پر» چیست، ازینرو آنرا باید «ته پر» (ته = زیر) ترجمه کرد. - م